

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»<sup>۱</sup>  
يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ  
لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا  
نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا  
قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (۲۱)

### سوره بقره فهرست تفصیلی قرآن

آیه ۱۹ سرفصل خاصی است. باید این پیش‌زمینه را داشته باشیم که سوره مبارکه مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شده است. طرح اصلی این سوره بحث ولایت و وصایت است. در حقیقت مشهورترین آیات مربوط به ولایت را شما در این سوره دارید و اگر این سوره را به نام منقضه که یکی دیگر از اسامی این سوره است که معنای انقراض از آتش است و دور کردن از آتش است، خود نام‌گذاری این سوره به منقضه سرّی است. از آن جایی که سوره مائده از آن سوره‌هایی بوده که به نظر نمی‌آید که ائمه این اسامی را گذاشته باشند. این را می‌گفتند: «فی السوره التی یذکر فیها البقره»، «فی السوره التی یذکر فیها المائده» چون که مثلاً آن داستان مائده در آن برای یک عده جالب بوده، می‌گفتند در همان سوره‌ای که مائده دارد و یک چیزی مثل کد بوده است. اگر کسی سوره مائده را نخوانده باشد، فکر می‌کند مثلاً راجع به افطاری و... باشد و علی القاعده راجع به خوردن باشد در صورتی که واقعاً در این سوره این‌ها رد گم کردن است! همان‌طور که اسم گاو برای سوره بقره برای رد گم کردن است و طرح مباحث یهود آن‌جا به دقت انجام گرفته است و سوره بقره فهرست تفصیلی کل قرآن است؛ یعنی اگر کسی سوره‌ی بقره را مسلط شود، بر کل قرآن و مفاهیم کل قرآن مسلط می‌شود.

به هر جهت از آن اول که آمدیم طرح مبحث ولایت در این جا کاملاً جدی است و در این فراز نکته و عبارتی به عنوان «فترت از رسل» دارد که خطاب به اهل کتاب است که حالا چرا خطاب به اهل کتاب است، این خود یک مطلبی است که در آینده خواهد آمد و قبلاً بحث آن بوده است.

(۱۹): يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \*

«قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا»؛ یعنی رسول ما برای شما آمد. «يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» که برای شما بر فتره از رسول تبیین کند. «أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ» و این که نگویید این «أَنْ تَقُولُوا» یعنی «لا تقولوا»؛ مثل آیه «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نساء: ۱۷۶)؛ که «أَنْ تَضِلُّوا» یعنی «أَنْ لَا تَضِلُّوا». «أَنْ لَا تَقُولُوا» یعنی «أَنْ لَا تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ» تا نگویید که بشیر و نذیر برای ما نیامد! «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

#### انقطاع رسالت به معنی انقطاع حجت نیست

فتره رسل را آن طور که کتاب‌های کلامی معنی می‌کنند، قرآن که خود عبارت خاصی راجع به فتره رسل ندارد آلا یک عبارت تقریباً نظیر و هم معنی با این در سوره مبارکه سجده است.

آیه ۳، ص ۴۱۵: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» می‌گویند: خود پیغمبر این‌ها را ساخته است «بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»؛ بلکه حق از جانب پروردگار تو هست «لِتُنذِرَ قَوْمًا»؛ تا این که قومی را انذار کنی که «مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ»؛ قبل از شما برای این قوم نذیر نیامده است «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»؛ باشد که آن‌ها هدایت شوند.

بیش از این تقریباً در قرآن درباره فترت از رسل چیزی ندارد و در روایات نیز ما چندان چیزی نداریم و فقط مستند به این‌ها این است که فترت از رسل یعنی این که **انقطاع رسالت** بوده است. خود کلمه‌ی فترت به معنای حالت ضعف است و حالت ضعف را حالت فترت می‌گویند. آبی که در حقیقت از گرمای خود کاسته شده است و ولرم شده است به آن «مَاءٌ فَاتِرٌ» می‌گویند که در

روایات وجود دارد که به آن «مَاءٌ فَاتِرٍ» می‌گویند. این که می‌گویند شما هنگام روزه با آب فاتر افطار کنید منظور آب ولرم است. انبیاء که مایه‌ی گرمی بشریت و جهان هستند؛ یعنی تا به حال دوره‌ای نبوده که جهان یخ کرده باشد. جهان یخ نکرد و جهان در حقیقت ولرم شد و این تعبیر و اصطلاح، اصطلاح خاص خود خدا است که فترهٔ رسل، که جهان در این حالت، ضعف رفت.

یک اشکالی در خود همین آیه‌ای که مدّ نظر ما است و در حال خواندن آن هستیم، در آیه‌ی سوره مبارکه‌ی مائده اشکالی هست و آن اشکال این است که تا «فَدَّ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ» گفته می‌شود، تا این که نگویند که «أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ» بشیر و نذیر نیامد. اشکالی که در ذهن می‌آید اشکالی است که اگر واقعاً دوره‌ی فترهٔ رسل داشته باشد، آن موقع بشر می‌تواند این احتجاج را بکند که «مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ». قدرت بر چنین احتجاجی را خدا یک شاهد داخلی گذاشته است که نشان دهد این تعبیر فترهٔ از رسل و این که رسل نیستند، به معنای این نیست که رسل و حجج نیستند، یا دوره‌ی بطلان حجّت‌ها است و حجت بر بشر نیست که اگر چنین چیزی باشد خود آیه جلوی آن را می‌گیرد و شاهد‌های داخلی جلوی این تعبیر را می‌گیرد.

ببینید چرا می‌گویم این تعبیر، چون تعبیر رسمی کتب کلامی تقریباً این چنین چیزی است. یعنی شما دوره‌ی فترهٔ از رسل را بررسی می‌کنید تقریباً این چنین چیزی است که دوره‌ای است که بشر در یک دوره‌ای در عمق جاهلیت فرو رفته است و گویا از طرف خدا پیام و پیغامی در دسترس بشر نیست! خود این آیات تا حدّی به این تفکر دامن می‌زند، چه آیه سوره سجده و چه این آیه.

اولاً این تعبیر با شواهد داخلی خود آیه سازگار نیست، بله اگر دوره‌ای به نام فترهٔ از رسل باشد چرا خدا آن‌جا را گفته است: تا نگویند «مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ»؛ تو بشیر و نذیر نفرستادی. همان حجّتی که خدا در قرآن می‌آید و می‌گوید: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» (ملک: ۸)؛ برای شما نذیر نیامد؟

که این‌ها می‌گویند: «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ» بشیر و نذیر نیامد. چرا آن دوره؟ چرا بحث آن دوره؟ اگر به این صورت باشد در بحث خاتمیت؛ یعنی دوره‌ی «فَتْرَةٌ مِنَ الرَّسُلِ» دیگر! یعنی که اگر رسل نباشد «فَتْرَةٌ مِنَ الرَّسُلِ» که از دوره‌ی «فَتْرَةٌ مِنَ الرَّسُلِ» می‌توان یقه خدا را گرفت که «مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ»، ولی جلوی این تعبیر را هم در داخل و هم در خارج آیه می‌گیرد یعنی مسائل خارجی آیه. ، (این که آیات باید اجتهادی با یکدیگر جمع شود، همین است) در خارج از این آیه شما سوره مبارکه فاطر، آیه ۲۴، ص ۴۳۵ و سوره یونس آیه ۴۷ را بیابید!

(فاطر: ۲۴): «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»؛ تو را به عنوان بشیر و نذیر نازل کردیم «وَأِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛ هیچ امتی نیست مگر این که در آن نذیر باشد؛ این جزء آیات محکم قرآن است؛ یعنی این که خدا هیچ امتی را به حال خود رها نکرده است.

(یونس: ۴۷): «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ خدا در هر امتی رسول گذاشته است و در هر امتی خدا نذیر گذاشته است، دلیل ندارد که پیغمبر باشد. به این معنا است که آیا رسول گذاشته است یا نه؟ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» حالا این را ببینید که با بحث خاتمیت تقریباً واضح است و رسول که گذاشته است به این معنا نیست که در هر قومی یک رسول مبعوث می‌کند و در خاتمیت معلوم است که این چنین اتفاقی نمی‌افتد. باید ببینیم چه چیزی است که وقتی که آن را می‌گذارد، ادعا می‌کند که رسول گذاشته است؟! در حقیقت در امت یک چیزی را می‌گذارد و وقتی آن را می‌گذارد این ادعا را می‌کند که ما رسول گذاشتیم و برای همه‌ی امت‌ها رسول آوردیم که به استناد این آیه هیچ امتی بی‌رسول باقی نمی‌ماند.

### قرآن فرامگانی است

من این وسط یک بحث فرعی را باز کنم ببینید؛ خیلی‌ها این سؤال را به خصوص در فضاهای دانشگاهی می‌پرسند: این که مثلاً انبیاء متعلق به خاورمیانه هستند و همه‌ی انبیاء در خاورمیانه

آمده است و بحث آن در قرآن شده است، آیا مثلاً در هند، چین، اروپا و آمریکا و... آن‌ها هم رسول دارند؟ رسول داشتند یا نداشتند؟ اگر داشتند چرا از آن‌ها ذکر می‌شود که میان نیامده است؟

جواب آن، این است که چون اولاً قرآن در منطقه‌ی خاورمیانه نازل شده است به همین دلیل نیامده است پس آیه‌ی قرآن وابسته به منطقه هست یا وابسته به منطقه نیست؟ طبق این آیات، البته آیاتی مثل این آیه که خیلی تصریح دارد، سوره غافر، آیه ۷۸، ص ۴۷۶ را نگاه کنید!

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ، مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ»؛ این همه رسل فرستادیم و قصه‌ی آن را برای شما تعریف کردیم و قصه‌ی یک عده از آن‌ها را تعریف نکردیم «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ»

خب طبق این آیه، و مثل این آیاتی که ما داریم، رسالت و حجّت بوده است، مگر می‌شود زمانی بدون حجّت باشد؟ پیام رسل بوده است و همه جا هست. در هر جایی که ماهیت امت داشته است و یک قومی این جا باشند، پیام رسالت خدا و نذیر و رسول آن جا می‌رسد منتهای مراتب، چون قرآن در این منطقه‌ی خاورمیانه نازل شده است و از انبیای خاورمیانه‌ای یاد شده است، این هیچ لطمه‌ای به «كَافَّةً لِلنَّاسِ» (سبأ: ۲۷) نمی‌زند. مگر الآن که ما ایرانی هستیم وقتی نگاه می‌کنیم مگر پیغمبر ایرانی در قرآن آمده است؟ ولی داستانی که از پیامبران نقل شده است و پوششی که برای آن داستان پیغمبران آمده است همین پوششی است که حجّت را تمام می‌کند، و آدم اصلاً احساس نمی‌کند که مثلاً پیغمبر یک عرب است و پیامبر برای عرب‌ها است و دستورات او دستورات عربی است! ابراهیم عربی است. اصلاً به عرب و عبری بودن آن کاری نداشته است. یک ماجرای بت‌شکنی او را در جوانی نقل می‌کند و یک ماجرای او را در پیری و میانسالی نقل می‌کند و ذبح اسماعیل را نقل می‌کند و همه این‌ها داستان‌هایی فراتر از زمان و ادبیات و... هستند. وقتی که ابراهیم و موسی چیزی می‌گویند، آن‌ها که به عربی چیزی نمی‌گفتند و قرآن را ترجمه کرده است و به متن عربی تبدیل کرده است و در اختیار بشر گذاشته است.

یعنی کسی واقعاً احساس نمی‌کند که وقتی که ذکر موسی می‌شود، یعنی الآن لوکیشن مصر را حتماً باید به خود بگیرد! می‌توانند داستان موسی را یک سری هنرمند بازخوانی کنند و یک فیلم سینمایی بسازند که اصلاً ارتباطی به حضرت موسی نداشته باشد؛ یعنی بخواهد در لوکیشن مصر باشد. داستان یوسف، موسی و عیسی به همین شکل است و همه‌ی آن‌ها می‌تواند فراتر از ادبیات و رنگ و اقوام و... گفته شود.

ببینید در منطقه‌ی خاورمیانه اهل کتابی هستند که آن‌ها دارند داستان‌های انبیاء خاورمیانه را بازگو می‌کنند و قرآنی که بیاید از پیامبران هند و چین شروع به گفتن کند، این چگونه حقایق خودش را اثبات کند؟ مشرکینی که می‌رفتند و از اهل کتاب می‌خواستند که ببینند آیا مسلمانان آن داستان‌ها را درست می‌گویند یا نه؟! و اهل کتاب به عنوان تجربه و با سؤال‌های مجرب نزد پیغمبر می‌رفتند که آیا او پیغمبر است یا نه؟! که قرآن با قضاوت عادلانه‌ای، هر موقع از اهل کتاب یاد می‌شود مدام می‌گوید: این‌ها خائن هستند «إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ» (مائده: ۱۳)؛ مگر قلیلی از آن‌ها که این‌طور نیستند که «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ» (آل عمران: ۱۱۳)؛ اهل کتاب یک امتی هستند که فلان هستند و خوب هستند.

### قرآن برای همه اقوام مندر است

این یک قضاوت منصفانه است و قرآن باید این فضا را به وجود بیاورد. ببینید مثل این است که ما الآن بنشینیم و در این روزگار از امام بگوئیم و از امام حرف بزنیم. امام یک ایرانی است ولی مثلاً در لبنان فکر نمی‌کنند که امام ایرانی است! و اصلاً قرآن نمی‌خواهد این حس پان ترکیسم و پان کردیسم، پان عربیسم را وجهه بدهد. اتفاقاً قرآن می‌خواهد همه‌ی این‌ها را بشکند و بر سر سفره‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» بنشانند. سر این سفره می‌خواهد معارف خود را بگوید.

لذا اگر ذکری از انبیاء دیگر نشده است، هیچ حجّیت قرآن یا این که قرآن برای کافه‌ی مردم باشد، لطمه‌ای نمی‌زند. «لَا نَذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»؛ تا به شما و هر کسی که قرآن به او برسد اندازی باشد و هیچ مانعیتی برای آن داستان ندارد.

(سؤال) می‌خواهیم بگوییم که قرآن خود بر این نکته تأثیر دارد که اگر ما این آیه را نداشتیم دوباره می‌گفتیم که «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» یعنی آن آیه. ولی یک موقع هست که همین ادعایی که ما می‌کنیم و اگر کسی گفت انبیاء دیگر چی؟ می‌گوید آن‌ها را تعریف نکرده است. یک موقع هست همین چیزی که شما به عنوان شاهد جمعی می‌گویید، شما باید شاهد این حرف را پیدا کنید. این شاهی است بر این که خود قرآن هم تصریح کرده است که من از قصد قصه همه انبیاء را تعریف نکردم. حالا آن موقع ببینید یک سری باستان‌شناس مسلمان و متدین اگر باشند و مثلاً به سراغ این گورهای دسته جمعی بروند و ببینند همه‌ی این‌ها به یک سمت دفن شدند، بیاید بگوید به کدام سمت دفن شده‌اند؟ این‌ها شاید پیغمبری داشتند! قبله‌ای داشتند و... این‌ها را کتره‌ای از خاک در می‌آورند! در حالی که در گور دسته جمعی همه به یک طرف دفن شده‌اند. خب این به کدام طرف دفن شدند؟ ببینید پیش‌زمینه‌ی تحقیق خیلی مهم است!

یک وقت یک باستان‌شناس را می‌بینی که آثار رسالت را در دو هزار سال پیش ژاپن پیدا می‌کند و این یک باستان‌شناس است و یک باستان‌شناس است که اصلاً نمی‌تواند این‌ها را پیدا کند و دنبال یک سری مجسمه می‌گردد که آن‌ها چه چیزی می‌خورند؟! این‌ها تفاوت ۲ گرایش در باستان‌شناسی است. اگر افراد با این سؤال‌ها بروند، آثار رسالت در این طرف و آن طرف دنیا پیدا می‌شود.

(سؤال) این اثبات این است که کلاً پیامبر برای اقوام آمده است؛ یعنی به این صورت نیست که هر پیامبری برای همه‌ی عصر خودش باشد. اگر به این صورت باشد در حجّت‌ها اختلاف پیش می‌آید. چون که یک پیامبر یک چیزی می‌گوید و یک دستوری می‌دهد و قوم خود را در کلیّات و

جزئیات به یک سمتی هدایت می کند و یک پیامبر دیگر در یک حوزه‌ی دیگر، حوزه‌ی نفوذش؛ حوزه‌ی نفوذ خود او است به همین دلیل است که داریم «وَالِیْ ثَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا» (اعراف: ۷۳) «وَ اِلٰی مَدَیْنَ اٰخَاهُمْ شُعَیْبًا» (همان: ۸۵) «اٰخَاهُمْ» به معنی این که برای ثمود، شعیب را فرستادیم و صالح را برای آن‌ها و لوط را برای این‌ها فرستادیم. معلوم است که این‌ها پیامبران منطقه‌ای هستند؛ یعنی در قوم خود هستند و بعد از قوم خود بیرون می‌روند و کل قوم را به عذاب خدا تعذیب می‌کنند و تمام می‌شود، ولی این که خود قرآن تصریح کرده است که این پیغمبر آخر، پیامبر «كَافَّةً لِّلنَّاسِ» است؛ یعنی «لِنَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنۢ بَلَغَ» (انعام: ۱۹)؛ یعنی هرکسی که دستور این پیامبر به او برسد، به قرآن هم که نگاه می‌کنید می‌بینید که آثاری از منطقه‌ای بودن در آن نیست. واقعاً نیست! یعنی شما به عنوان یک ایرانی وقتی به قرآن نگاه می‌کنید احساس خاصی نمی‌کنید؛ یعنی احساس نمی‌کنید که این‌ها مربوط به آن منطقه است. یعنی چیزی که یوسف برای ما درس داده است، برای آمریکایی‌ها نیز درس داده است و هیچ فرقی ندارد. با این که خودش نه در آمریکا و نه در ایران است.

(سؤال) ببینید اصلاً وقتی اسم امت روی عده‌ای می‌آید که آن‌ها امام دارند یعنی آن قصد واحد را دارد، یعنی امام و امت با یکدیگر یک ترکیب معنایی هستند.

این آیه‌ی معروف ۱۶۵ سوره نساء را ببینید. در این آیه دو نکته است که به درد این بحث می‌خورد، یکی این که ما رسل را فرستادیم «رُسُلًا مَّبَشِّرِیْنَ وَ مُنذِرِیْنَ لِئَلَّا یَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ الرُّسُلِ»؛ ما رسل را فرستادیم تا این که حجتی در دست دیگران نباشد؛ یعنی نتوانند احتجاج کنند که خب رسل نفرستادی! یعنی اگر ما رسل نمی‌فرستادیم آن‌ها به ما احتجاج می‌کردند، همان احتجاجی که این جا در سوره مائده دارد «اَنْ تَقُوْلُوْا مَا جَاءَنَا مِنْۢ بَشِیْرٍ وَّلَا نَذِیْرٍ فَعَدُوًّاۙ جَاءَكُمْۙ بَشِیْرٌ وَّنَذِیْرٌ»؛ چنین احتجاجی را به ما می‌کردند.

**دوره فترت رسل و دوره صولت رسل**



این یک نکته است که باید رسل فرستاده شود، رسل فرستاده شود و پیام او نرسد که فایده ندارد. فکر کنید این رسل را فرستادند و رسل به خانه‌ی خود رفته است و پیام آن‌ها نرسیده است، خب این **حجّت** را تمام می‌کند؟ حجّت را تمام نمی‌کند. این نکته که باید... ببینید ما به دنبال این نیستیم که بگوییم برای هر قومی و هر گروهی و باندی و... رسل می‌آید و بین آن‌ها می‌آید و دعوت می‌کند به این معنای متداولی که سمت آن‌ها می‌آید. مثلاً به همان صورت که پیغمبر به مکه آمد. ما به دنبال این چنین معنایی نیستیم و مهم این است که **پیام رسالت** رسیده باشد. در *التحقیق*<sup>۱</sup> به ریشه فترت را نگاه کنید، می‌گوید وقتی که از آن حدّت گرما کاسته می‌شود و از آن صولت قیام رسل کاسته می‌شود؛ به آن فتره می‌گویند که از ریشه فتر است. دوره‌ای است که صولت قیام رسل نیست نه این که رسل نیست، معلوم نیست که رسل نباشد؛ قرآن راجع به این قضیه چیزی نگفته است. این را در سوره‌ی سجده یک اشاره‌ای دارد به این که حالا تو را فرستادیم، می‌بینید که بحث فتره رسل و آن جاهلیتی که آن‌جا اتفاق افتاده است دوره‌ای است که کار به دست انبیاء نیست.

و بعد آیات را می‌بینید که بنی اسرائیل را به سمت هل دادند که بروید حکومت بگیرید و آن سرزمین را بگیرید که این خطاب به اهل کتاب است که عرض خواهیم کرد. این دوره دوره‌ای است که کار دست انبیاء نیست و اصلاً کار دست سیستم انبیاء نیست. همین الآن هم به همین صورت است. یعنی کار دست **سیستم انبیاء** نیست. دوره‌ای است که آفتاب پشت ابر است و به آن صورتی که باید گرم کند و جهان با وجود آن‌ها باید گرم شود، گرم نمی‌شود، این جهان ولرم است و جهان در حالت ولرم... منتها کار در این دوره صولت این‌ها نیست. دوره فتره از رسل، یکی از ویژگی‌های خاص فتره از رسل این است که **دوره‌ی حضور گرم انبیاء** نیست و کار دست آن‌ها نیست.

نکته‌ی دیگر که در این آیه است این است که وقتی که رسل می‌آیند، وجه آن‌ها حجت بودن آن‌ها است نه چیز دیگری. ببینید مِنْ بَابِ «أَنْهُمْ حَجَّةٌ» هستند نه مِنْ بَابِ «أَنْهُمْ رُسُلٌ». می‌گوید: ما رسل را به عنوان مبشرین و منذیرین فرستادیم تا این که حجت تمام شود. پس مهم این است که باید حجت تمام شود. همین الان هم بحث دوره‌ی فتره از رسل، و بحث انقطاع وجود دارد. الآن هم هست، اما آیا می‌گوییم حجت تمام نیست؟ یعنی خدا این بشر را بدون حجت رها کرده است؟ خود او گفته است که ما فرستادیم تا کسی احتجاج نکند و در روز قیامت بگوید که «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» (ملک: ۸)؛ مگر ما برای شما نذیر نفرستادیم؟!

پس اگر ما بحث رسل را می‌کنیم، بحث رسیدن پیام رسالت را می‌کنیم. آن پتانسیل‌هایی که برای دوره‌ی فتره رسل بوده است که آن جلسه عرض کردم که اگر کمی از تاریخ فاصله بگیریم و از نمایی بالاتر، مثل Google Earth مقداری از بالاتر به این دوره‌ها نگاه کنیم، ببینید حضور پیامبر بعد از دوره‌ی فتره رسل، یک زمینه‌چینی است برای دوره‌ی بعدی که دیگر رسل نیستند و کسانی دیگر متکفل کار هستند؛ یعنی تاریخ بشریت در دوره‌ای به این‌که رسل نباشند عادت کرده است ولی بالاخره باید این حجت‌ها باشد. حجت به آن سمت که آن حجت در قالب آدم باشد، وصی باشد و نه تنها کتاب باشد، که باید کسی باشد که این بحث‌ها گذشت.

### فترت رسل زمینه‌چینی برای غیبت کبری

شما در این دوره وقتی که نما را از عقب‌تر نگاه می‌کنید می‌بینید بشر یک چنین دوره‌ای داشته است و بعد پیامبری می‌آید، مثل حالت دوره‌ی غیبت صغری و کبری، در یک دوره‌ای انبیاء در غیبت صغری بودند و بعد جهان در دوره‌ی غیبت کبری انبیاء می‌رود که بشر باید خود را در دوره‌ی غیبت کبری انبیاء، با همین حجت‌ها و حجت‌هایی که وجود دارد حرکت دهد، ضمن این که حجت‌ها وجود دارد «إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)، «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس: ۴۷) این نیز همان رسول است و همان ادامه‌ی رسالت است. این همان چیزی است

که اگر در زمان امام حسن مجتبی گفتند، رسول کو؟ شما می‌توانید به آن بگویید «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ» این امام ادامه‌ی همان خط رسالت است، چرا؟ چون که «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵) یعنی این حجّت عصر است و این حجّت زمین است. وقتی این حجّت هست ادامه‌ی همان رسالت است و در هر دوره‌ای باید پتانسیل این چنین چیزی وجود داشته باشد، این که حجّت تمام شود و جهان بتواند از حالت فتره خارج شود، حالا یا یک امت یا منطقه‌ای از حالت فتره خارج شود و یا کل جهان از حالت فتره خارج شود که این در قیام موعود امم، حضرت مهدی (سلام الله علیه) جهان از این فتره خارج می‌شود و گرم می‌شود و دیگر ولرم نیست.

پس اگر آیه به این صورت آمده است «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ»؛ ای اهل کتاب! حواس خود را جمع کنید که این پیغمبر بعد از فتره از رسل آمده است که کسی نگوید ما جهان را رها کردیم، پس فتره رسل به این معنا نیست که کسی بگوید که بشیر و نذیر نبود! از کجا در آمد؟ از کل مجموعه‌ی آیاتی که دیدیم، این معنا درآمد. نذیر وجود دارد منتهای مراتب رسول نیست و می‌خواهد این وجهه‌ی رسول را مطرح کند که می‌خواهد رسول جهان را گرم کند و کار را به دست بگیرد و صولت قیام رسل باشد، بشر می‌خواهد این دوره صولت قیام رسل را ببیند. این خط پیوندی این آیات با آیات بعدی خودش است، پس دوره‌ی فتره از رسل، دوره‌ی فتره از حجّت‌ها نیست.

(سؤال) نه! واقعاً دست انبیاء نبوده است. یعنی قرآن چیزی راجع به این که دوره‌ای دست انبیاء بوده است، چندان چیزی نقل نکرده است. اگر بود نقل شده بود. یک دوره‌ی مختصری حضرت موسی بوده است و کمی حضرت یوسف بوده است و آن هم دست حضرت یوسف نبوده است، مثلاً وزیر اقتصاد و دارایی بوده است. ببینید معنی فتره از رسل این است که «مَا أَتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ»؛ قبل از تو نذیر نبوده است. منتهای مراتب بحث من این است که چرا دوره‌ی فتره از رسل

را این جا دارد مطرح می‌کند؟ آیا می‌خواهد زمینه‌ای با سیاق آیات بعد دهد که بحث حضرت موسی را باز می‌کند که بروید سرزمین مقدس را بگیرید و حکومت تشکیل دهید. در حقیقت این برای آن زمانی است می‌خواهد حاکم شود و به عبارتی نظارتی به این معنا بعید نیست داشته باشد. یعنی فقط بحث انقطاع وحی نباشد. اجمالاً ما باید این بحث را قبول کنیم و فعلاً روی این پایه بایستیم که فتره از رسل به معنای فتره از حجّت‌ها است؟ نه! چون در دوره‌ی فتره از رسل، اگر حجّت‌ها نبودند، می‌توانستند احتجاج کنند که برای ما نذیر نیامد، پس باید نذیر همواره باشد

### دوره فترت از رسل، دوره‌ای که رسل در حاشیه هستند

دوره‌ی فتره از رسل، دوره‌ای است که رسل نیستند ولی نذیر وجود دارد و حجّت‌ها و نذیرها هستند. پس خدا پتانسیل لازم را، در همین دوره هم گذاشته است و ما را برای دوره‌ی فتره از رسل آماده کرده که الان دوره‌ی ما هم، دوره‌ی فتره از رسل است، اگر فتره از رسل به معنای انقطاع از وحی باشد. یعنی در حقیقت دوره‌ای که وحی قطع شده است. اگر این باشد الان هم همین است؛ یعنی الان دوره‌ی فتره من الرسل است. این دوره هم کماکان باید دوره‌ای باشد که حجّت‌ها بر پایه‌ی نذیرها ادامه پیدا کنند. ما به دنبال این هستیم. آن چیزی که از //تحقیق نقل کردیم که دوره‌ی فتره، صولت قیام رسل نیست؛ یعنی جهان گرم نیست، ولرم است. سرد هم نیست! ببینید تعبیر را دقت را کنید! دنیا یخ نکرده، دنیا ولرم شده است. اگر با آن تعبیر پیش بیاییم، چیز دیگری در این معنا اشراب می‌شود و این همان چیزی است که آیات بعد آن را تأیید می‌کند که در حقیقت دوره‌ی جاهلیتی است که ما می‌خواهیم برسیم به این که آن جاهلیت چه چیزی است؟ آن نعمت چیست؟ همه‌ی آن‌ها عباراتی است که در این آیات در حال مشاهده هستید. آن ارتداد چه چیزی است؟ که در آیات بعد می‌بینید؟ دوره‌ی جاهلیتی است که کار دست انبیاء نیست و محوریت حکومت‌ها انبیاء نیستند و صولت رسل نیست. رسل وجود دارند ولی در حاشیه هستند که این هم می‌تواند یک تعبیر باشد که رسل هستند و در حاشیه هستند!

رسل هستند منتها رسل در حاشیه هستند یعنی صولت قیام رسل نیست. این تعبیری است که  
التحقیق می کند و آن موقع به فضای بعد خود یک مقداری سازگار هست.

(سؤال) نمی شود که بگوییم حجّت‌ها در دوران فتره از رسل باطل شد، حجّت با نذیرها بودند،  
و حجّت‌ها در دوره‌ی فتره از رسل با این‌ها انجام می شده است. «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»  
(سؤال) أحسنت. آن جا همین نکته‌ی دومی که در این آیه عرض کردم همین بود که آن جا  
وجه آمدن رسل به وجه آمدن حجّت‌ها است؛ یعنی باید حجّت تمام شود نه این‌که رسل بین  
مردم گشت و گذار کنند.

### نذیرها جانشین رسل می شوند

(سؤال) این تعلیق حکم بر وصف است که مشعر به علیت است؛ یعنی علت آمدن رسل، آمدن  
و تمام شدن حجّت‌ها است؛ چون که آیه این را تصریح می کند، چون باید حجّت تمام می شد. اگر  
دوره‌ی فتره از رسل داریم، این به معنای فتره از حجّت نیست و چنین آیه‌ای نداریم که فتره از  
رسل یعنی فتره از حجّت، این نیست! حجّت‌ها تمام می شود منتها حجّت‌ها باید به سبک دیگری  
تمام شود و این در آن نگاه غیبت صغرای انبیاء، حرفی شنیدنی است. **غیبت صغرای انبیاء** است  
که انبیاء می آیند و این دوره‌ی شروع **غیبت کبرای انبیاء** است که کار توسط نذیرها ادامه پیدا  
می کند.

حالا چرا خداوند این چنین تئوری‌هایی برای عالم پیش‌بینی کرده است؟! به این کاری نداریم.  
چرا اصلاً سناریو را به این صورت دیده است؟ غیبت صغری، غیبت کبری و بعد دوباره غیبت  
صغری و غیبت کبری؛ یعنی غیبت صغرای انبیاء و غیبت کبرای انبیاء و بعد غیبت صغرای ائمه و  
غیبت کبرای ائمه. شما هر چه که در این دوره‌های فتره از رسل و در بحث‌های حجّت‌ها  
می شنوید، این بحث را می توانید به همین صورت بگویید؛ چون بحث شما که راجع به زمان و

مکان نبود و باید حجت‌ها تمام می‌شد و باید این اتفاقات می‌افتاد. هر چه را که می‌گوییم باید بتوانیم دامه دهیم و چیزی را منحصر به زمان و مکان آن نکنیم.

### احبار و رهبان جانشینان انبیاء

شما می‌بینید که زمینه و فضا را برای آیه‌ی ۴۴ سوره مائده به دست می‌دهد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ که کار به دست احبار و رهبانی است که این دانشمندان بر پایه‌ی کتاب حکم می‌کنند (در آیه‌ی ۴۴ که حالا انشاءالله وقتی که به رسیدیم آیه‌ی فوق العاده‌ای است که می‌بینید چقدر قریب المعنا است که حتی قریب اللفظ به الفاظ آیات ۳ و آیات ولایت است) که ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا»؛ یعنی نبیونی که آن‌ها تابع موسی بودند، آن‌ها براساس تورات حکم می‌کردند و حاکم بودند. حالا چه حاکمیت در فتوا یا چه حاکمیت در قضا «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ» نه ربانین! بلکه ربانیون «وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» بلکه ربانیون، و احبار و دانشمندان یهودیت نیز، آن‌ها حکم کردند یعنی کار به دست دانشمندان و خبرهای یهودی می‌افتد و آن‌ها براساس آن‌چه از کتاب خدا برای آن‌ها محفوظ مانده است آن‌ها حاکمیت داشتند و حکم می‌کردند و در جایگاه نبیون ایستاده بودند «النَّبِيُّونَ يَحْكُمُ»، «وَالْأَحْبَارُ يَحْكُمُ» آن‌ها هم حکم می‌کنند. به چه چیزی؟ به همان چیزی که «النَّبِيُّونَ يَحْكُمُ بِه تَوْرَةَ يَحْكُمُ بِهَا».

این طرح را باید جدی در نظر گرفت که آن حجت‌ها خود متن کتاب نیست، ببینید اگر متن کفایت می‌کرد، ما احتیاجی به امام نداشتیم و بحث‌های آن مفصل قبل از این شده است.

سؤال می‌کنند که چرا قرآن به این صورت می‌گوید؟ راستش من هم نمی‌دانم. قرآن چرا این حرف‌هایی که شاید می‌توان صاف‌تر گفت، یعنی قرآن جویری وانمود می‌کند که در دوره‌ی فتره از رسل این‌ها می‌گویند: «مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ»؛ بشیر و نذیر نبود؛ یعنی انگار که «رُسُلًا

مبشرین و منذرین» نبود، پس حجّت نبود! که وقتی انسان این‌ها را کنار یکدیگر می‌گذارد چنین چیزی می‌فهمد، ولی وقتی که به لحاظ اجتهادی که نگاه می‌کنی می‌بینی که معنی آن این نیست و معنی آن این نیست که حجّت نبود، بلکه حجّت و نذیر بود و باید در همین حجّت‌ها ادامه پیدا می‌کرد.

(۲۰): «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِیكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» \*

بعد از طرح این به بحث، به داستان بنی اسرائیل می‌رود و مدتی در داستان بنی اسرائیل می‌ماند و این برش از داستان را نقل می‌کند، ببینید شما داستان حضرت موسی را در ۵۴ قسمت از قرآن دارید که در هر جایی یک برش از آن را نقل می‌کند، و این مهم است.

### داستان‌های قرآن داستان‌گویی نیست

به این صورت هم نیست که بگوید حالا یک بخش از داستان حضرت موسی از بخش‌های نگفته‌ی آن را می‌گوییم! کاملاً می‌بینید که به صورت معناداری داستان دعوای هابیل و قابیل را در میانه‌ی این بحث قرار می‌دهد! حتی آن بحث را تمام نمی‌کند. به همین دلیل می‌بینید که در آیه‌ی ۳۲ سوره مائده دارد: «مِنَ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا» این جا واضح معلوم است که این آیه، آیات مربوط به هابیل و قابیل را دارد گره می‌زند به همان آیات قبل و آیات بعد را گره می‌زند به این آیه و یک دفعه نمی‌گوید «كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» که کسی بگوید: خب! حالا یک بحث جدید شروع شد. اصلاً می‌گوید «مِنَ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی این داستان کاملاً وسط این داستان بنی اسرائیل می‌آید و این برش از داستان بنی اسرائیل گفته می‌شود، کدام قسمت؟ ببینید شما داستان حضرت موسی را با این که در ۵۴ جا آمده است شما نمی‌دانید که بعضاً تقدم و تأخر آن کجاست! و نمی‌دانید چیست! الان که دارند فیلمنامه داستان موسی را می‌نویسند درگیر همین‌ها هستند که مثلاً قبل از این واقعه به کوه طور رفت یا بعد از آن رفت؟

قرآن که کتاب داستان نیست. قرآن می‌خواهد پیام‌های هدایتی خود را بدهد، لذا در ۵۴

سوره این داستان را نقل می‌کند ولی تقدم و تأخر داستان معلوم نیست!

این قسمت، کدام قسمت؟ این قسمتی که بیاید و به سرزمین مقدس بروید و حکومت تشکیل دهید و زمین را به دست خود بگیرید. این قسمت از مجموعه‌ی داستانی که کاملاً خاص و منحصر به فرد است و نکاتی که در این داستان گفته می‌شود در هیچ جای دیگر گفته نشده از جمله بحث تیه چهل ساله و...

می‌گوید که بیاید بروید ما شما را ملوک قرار دادیم و خدا شما را از بند آزاد کرد و چیزهایی به شما داد، داخل سرزمین مقدس شوید و بجنگید! و شما فقط یکی از آن آیات را ببینید، چند آیه پشت سر آن را هم ببینید، که می‌گوید: بجنگید و آن‌ها را بیرون کنید و خودتان آن‌جا بروید. آیات را می‌بینید؟ این حرف معلوم است؟

(سؤال) موسی چه کار می‌کند؟ بگوییم موسی آن‌جا به خانه می‌رود تا استراحت کند؟ موسی در رهبریت این امت می‌گوید که برویم یک سرزمین را بگیریم، الان برای چه برویم بگیریم؟ این از سؤالات جدی است که چرا این سرزمین را بگیریم؟! چرا سرزمین کسان دیگر را می‌گیرید؟ این یک سوال جدی است که در این‌جا است و بعد وقتی که این سرزمین را گرفتید می‌خواهید در این سرزمین چه کاری کنید؟ بعد شبهه‌ای وجود دارد که خود این آیه‌ی ۲۱ در مورد بحثی است که خود اسرائیلی‌ها در مورد سرزمین موعود خود دارند و می‌گویند این وعده‌ی حضرت موسی است که این سرزمین برای ما است و آیه دقیقاً همین را می‌گوید! و این آیه را انشاءالله باید حل کرد.

حالا یک مقداری در این‌ها تأمل کنید که حمله به سرزمین چه مقوله‌ای است؟ در دوره‌ی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چگونه است؟ که ما الان به حضرت علاقه‌مند هستیم به این دلیل که ایشان غایب است! جدی عرض می‌کنم. خیلی از ما به حضرت علاقه‌مند



هستیم به این دلیل که غایب است! اگر حاضر باشد و بخواهد شروع کند و دنیا را به حالت درست خود برگرداند، این نیست که ما پای رکاب حضرت بایستیم. این خیلی بعید است! همان طوری که پای موسی نایستادند، و گرفتار مشکلات چهل ساله شدند، بعید به نظر می‌رسد! حضرت صاحب در نظر ما به این صورت هستند که تو مهربانی و خیلی خوبی و تو خیلی زیبا هستی، ولی وقتی که بگویند بیایید به جنگ برویم و سرزمین‌ها را فتح کنید، حتی گاهی اوقات ممکن است آدم این گرفتار شبهات بشود! ولی حتی شیعه خود را برای این شبهات آماده نکرده است که اگر یک دفعه حضرت آمد و گفت که بروید آن‌ها را بکشید و مکه را فتح کنید، ما با بحث حقوق بشر چه کنیم؟! حالا با این‌ها چه کار کنیم؟! با قوانینی که تا به حال بشر برای خود چیده است، چه کار باید کرد؟ اصلاً به چه مجوزی موسی دستور می‌دهد که بروید یک سرزمین را فتح کنید؟! چرا به دنبال این هستید که بروید یک سرزمین را فتح کنید؟ این‌ها را...

(سؤال) مثلاً ما می‌رویم آمریکا را فتح می‌کنیم، پس ما جباری هستیم دیگر! «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا

جَبَّارِينَ» (مائده: ۲۲)

(سؤال) ببینید ما از معصوم دلیل مطالبه نمی‌کنیم، البته ممکن است معصوم خودش دلایلی را

بگوید ولی ما از معصوم مطالبه‌ی دلیل نمی‌کنیم. (بحث معصوم قبلاً انجام شد)

فرمایش خود حضرت امیر است که فرمودند: «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرَفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ،

إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ» ولی آن برای انسان گیجی است که در جنگ

جهادی گیر کرده است! چون این آدم گیج است که علی را به عنوان حق نمی‌شناسد. وگرنه

«عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ»؛ خدایا حق را جایی بچرخان که

علی هست؛ یعنی علی مصداق حق است و علی حق مجسم است. وقتی که شما اندیشه‌ی عصمت

<sup>۱</sup>. روضه الواعظین، ص ۳۱

را طرح می‌کنید، در عصمت که ما نمی‌آییم حضرت امیر المومنین را با چیزهایی بسنجیم. چون وقتی که می‌گویی جزو حجّت‌ها کتاب و سنت و احادیث است، این یعنی چه؟ کتاب و سنت؟ یعنی خودش عدل کتاب است و خودش یکی از حجّت‌ها است و دیگر نباید از آن مطالبه‌ی دلیل کنیم. البته ایشان می‌توانند برای ضعفا دلیل بیاورند که بگویند آقا به این دلیل و... ولی چقدر این دلیل‌ها مقبول واقع می‌شود؟! خب او می‌گوید: «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ»؛ آن‌جا یک قوم جبار است و ما می‌خواهیم آن‌جا را فتح کنیم. می‌گوید آقا به شما ربطی ندارد! شما که اهل ایران هستی پرچم را به دست شما دادند همان‌جا بچرخانید. مگر به دنبال حکومت نبودید؟ حالا پرچم را بچرخانید. می‌گوید نه! من می‌خواهم جهان را بچرخانم.

الان در همه جای دنیا حضرت می‌گوید «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ»؛ حضرت می‌گوید در مصر و در آمریکا و اسرائیل... «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ»؛ لذا بعید است که خیلی پای کار بایستند!

صلوات!

---

۱. با عرض تبریک به مناسبت ماه مبارک رمضان. اگر بخواهیم اندکی از فضیلت این ماه چیزی بگوییم این است که شناسنامه‌ی این ماه را خدا با قرآن نوشته است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»<sup>۱</sup> ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده است و وجه شناسایی ماه رمضان به قرآن است. در خطبه‌ی معروف حضرت رسول که اگر کسی در این ماه آیه‌ای از کتاب خدا تلاوت کند، ثواب آن برابر است به اندازه‌ای که این ماه قرآن را ختم کرده‌اند و اگر قبول کنید ثواب به معنای چیزی که در حساب ما می‌ریزند و در این دنیا هیچ نفعی برای ما ندارد و بعداً با آن مواجه خواهیم شد و اگر این را قبول کنیم که این‌طور نیست و معنای ثواب این نیست، یعنی به عبارتی معنی این کلام خدا این می‌شود که بهره‌ای که خواندن یک آیه در این ماه به انسان می‌دهد بهره‌ای معادل بهره‌ی ثواب ختم قرآن در ماه‌های دیگر است. به هر جهت این ماه، ماه خاصی است. تلاوت قرآن و سجده‌ی زیاد و دعای زیاد و اجتناب از حرام الله، به این‌ها توصیه‌های خاص و ویژه‌ای شده است.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، علامه مصطفوی.